

بنیاد فرهنگی کهزاد

کتاب "افغانستان قبل از اسلام" اثر علامه استاد احمد علی کهزاد تا حال به نشر نرسیده بود، اینک بنیاد فرهنگی کهزاد آنرا جهت استفاده علاقمندان ل دسترس شان قرار میدهد. هشت فصل این اثر قبلاً تقدیم شده است و اینک قسمتی از فصل نهم به خدمت تان قرار داده میشود.

امیدوارم محتویات کتاب حاضر مورد توجه علاقمندان عزیز قرار گرفته و از آن استفاده کنند. ممکن بعضی از موضوعات در این اثر با آثار بعدی کهزاد بزرگ همسو نباشد که نشاندهنده تحولات علمی بعدی میباشد. /18 سپتامبر 2011/

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنياد فرهنگي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علی کهزاد

این اولین تاریخ دوره باستانی افغانستان است که در بهار سال 1315 در محبس، مخفی از نظر مامورین موظف در کاغذ پوری نوشتم و بعد از انقضای موعد حبس آنرا پاک نویس نمودم.

احمد علی کهزاد

یادداشت:

احمد علی کهزاد به مجردیکه از ماموریت در سفارت افغانستان در روما در سال 1314 اجباراً به وطن برمیگشت از سرحد افغانستان – ایران بازداشت شده و با زنجیر و زولانه به توقیف خانه کابل آورده شد و برای مدت نه ماه بدون هیچ نوع اتهام و بدون هیچ نوع پروسه حقوقی در آنجا سپری نمود و دلیل این بازداشت و حبس هرگز برایش توضیح نشد و هم اگر بیگناه بود هیچ نوع غرامتی برایش داده نشد. این زمانی بود که محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان بود.

فصل نهم

پارت ها و سلاطین پارتی

«پارتیا» یا خاک سلطنت «پارتی» ابتدا عبارت از اراضی بین هرات و کسپین شامل خاکی بود که مؤرخین عرب بعد ها آنرا به اسم «خراسان» یاد نموده اند. چندی بعد از شروع سلطنت پارتی در اثر ورود سیلاب خروشان قبایل بادیه نشین اسکائی و سیت قوای پارتی آهسته آهسته پس پا شده و با ایشان منطقه نفوذ و حاکمیت شان هم تغییر میکند یعنی طوریکه ملاحظه خواهد شد حاشیه غربی افغانستان امروزی که موقتاً در تصرف آنها آمده بود، از قلمرو نفوذ آنها برآمده در سیستان از پارتهای بومی مملکت بچیث قیادت «نونس» سلطنت پارتی مستقل تشکیل میدهد و سلطنت پارتی خراسانی که اساس بلخی اساس گذاشته بود بجانب غرب تغییر مکان یافته کل ایران امروزی و ارمنستان را فرامیگیرد و پایتخت آن هم از خراسان به کنار رود دجله منتقل میشود.

بنابراین اگر چه ذکر مختصر تاریخ پارت های خراسانی در رشته تاریخ قبل از اسلام افغانستان جا ندارد، اما چون «ارساس» مؤسس خانواده سلطنت پارتی اصلاً بلخی و از اهل باختر بوده و از خود «ارساس» گرفته تا دو نفر جانشینان او در مارجیان(مرو)، هری (هرات)، سیستان و حتی اراکوزی حکمفرمائی نمودند، برای ما دارای اهمیت میباشد. بعد از ظهور اسکائی ها در بلخ محارباتی بین ایشان و پارت ها بعمل می آید و بالاخره در اثر ورود اسکائی ها و هرج و مرج وارده «نونس» از پارتی های بومی سیستان سلطنت مستقل پارتی تشکیل میدهد. همه این چیز ها مقتضی است که از مبدأ تاسیس سلطنت پارتی تا جایی که در حاشیه غربی افغانستان امروزی تسلط دارند در اینجا متذکر میشویم و بعد از اینکه در اثر پیشرفت اسکائیا پس پا شده و از ترس تهاجمات ایشان مرکز حکومت خود را کنار دجله انتقال میدهند، دنباله ایشان را رها نموده بصورت مفصل تر به ذکر سلطنت پارتی دیگری میپردازیم که در اثر اقدام و همکاری بومیان سیستان بمیان آمده است و سراسر جزء تاریخ قدیم کشور ماست.

بعد از اینکه در 250 ق.م. «دیودوت» حکمران باختر اعلان استقلال نموده حکومت مستقل یونانی باختری را بمیان آورد، «ارساس» یکی از نجبای بومی باختر در اثر تعرضی که از طرف بعضی خوانین یونانی به برادرش «تری داتس» شده بود، خان مذکور را بقتل رسانیده از قلمرو باختر خارج و منطقه «پارتیا» را که عبارت از اراضی بین هرات و کسپین باشد از تصرف یونانیان

کشیده اساس سلطنت مستقل دیگری را بنا نهاد و در 241 ق.م. «هیرکانیا» را نیز به متصرفات خود افزود.

اگرچه در باختری بودن «ارساس» شبهه‌ئی نیست اما بصورت دقیق معلوم نیست که این شخص از خود شهر بلخ بوده و یا از کدام نقطه دیگر باختر. بعضی او را یکنفر «داهی» یعنی از بومیان سغد (دره زر افشان) حساب میکنند و برخی از اهل بکتریانش میخوانند. «موزس دوخورن» مؤرخ ارمنی که در قرن 5 حیات داشت در ضمن تذکر واقعات سلطنت پارتیا و جنگ های ایشان با سلسویدها او را اصلاً بلخی میدانند. «استرابن» مؤرخ یونانی هم به همین عقیده است و او را از اهل باختر می‌شمارد و چون بعضی مؤرخین یونانی «داهی» هم اهالی باختر را میخوانند بهر صورت که سنجش شود «ارساس» باختری میباشد.

نوشته مسکوکات و مکاتیب عصر «ارساس» تنها بزبان یونانی بوده و در مسکوکات او که تنها در «پارتیا» بضررب رسیده و علامه ضرب آنجا را دارد حروف و الفبای زبان دیگری یافت نشده مگر در یک سکه که در افغانستان بنام خود «ارساس» کشف شده و روی آن اسم شاه ذکر شده و نوشته به دو زبان مرقوم است. این نوع مسکوکات که حایز نوشته به دو زبان اند محض برای آن قسمت سلطنت پارتیا است که جزو قلمرو افغانستان امروزی است زیرا فراموش نباید کرد که مسکوکات شاهان خانواده «ارساسید» که مخصوص خود پارتی بوده در یکطرف بدون کدان نوشته حایز نقش سر پادشاه و بطرف دیگر تصویر نشسته دارد که تیر را در چله کمان نهاده است و چهار طرف آن قسمی بزبان یونانی نوشته است که در روی سکه مربعی تشکیل میدهد.

در مسکوکات پارتی های اولاده «ارساس» جزء نام خانواده «ارساس» و عنوان «بازیلوس» یعنی (شاه) یا «بلازیلوس بازیلون» یعنی (شاهنشاه) و صفات مختلف بزرگ، عادل، و غیره چیز دیگر که از آن بصورت صریح ترتیب جانشینان او معلوم شود، نمیتوان یافت. فقط اسم «ارساس» در تمام آنها مشترک است و زبان تاریخ از تذکار این موضوع قاصر است که آیا صفات و عناوین مخصوصی که ما روی مسکوکات این خانواده میبینیم اصلاً بعضی مربوط کدام دسته و شاه بوده و دیگری به کی و کدام شاخه متعلق است؟ تنها چیزیکه تا اندازه در میان آنها فرق میگذارد و عظمت و جبروت و یا تحقر صفاتی که هر شاهی برای خود اتخاذ نموده چنانکه عنوان بازیلوس = شاه و صفات عادل، مشهور، کبیر شاهان اول این خانواده با شاهان اخیر که حایز صفات محقر بوده فرقی میان آنها میگذارد.

ارساس اول 254 – 250 ق.م.

این شخص قراریکه فوقاً ذکر رفت بلخی یا «داهی» و از اهل باختر بوده بعد از اینکه «دیودوت» یونانی حکمران بکترینان اعلان استقلال نمود از وطن خود برآمده بطرف هری (ولایت هرات) و پارتیا یعنی خاک خراسان امروزی رهسپار

شده به تمثال باختر بر علیه «انتیوکوس سوم» شاه یونانی شامی خاندان سلوسید بنای بغاوت را گذاشت و «آگاتوکلس» نام حاکم پارتیا را بقتل رسانیده در سال 241 «هیرکانیا» را نیز به متصرفات خود افزود. سپس «انتیوکوس سوم» شاه یونانی شامی برای اضمحلال او بطرف پارتیا = خراسان روان شده و برای انجام این امر از «ته اودت» شاه یونانی باختر استمداد جست. در این میان واقعه ئی توجه شاه یونانی سلوسید را بطرف غرب امپراطوری اش معطوف داشته و امر گوشمالی «راسس» کمی به تاخیر افتاد. در باختر «ته اودوف دوم» بجای پدرش جلوس نمود و متعاقباً «اوتیدم» حکمران سغدیان او را بقتل رسانیده و تاج و تخت باختر را متصرف شد. در ین فرصت ارساس خوارزم غربی را متصرف شده و عنوان کبیر را احراز نمود و در حوالی 212 ق.م. انتیوکوس برای اضمحلال او فرار سید.

مؤسس سلطنت پارتی ارساس باختری مسکوکات زیاد دارد و 6 نوع آن تا حال بدست آمده است. در روی راسته سکه اولیه او سر شخص جوانی با کسک آهنی بدون کدام نوشته و در طرف چپ آن شخصی معلوم میشود که چماقی در دست گرفته است و در آن مضمون مختصر «ارساس بازیلوس» (ارساس پادشاه) نقش است.

سکه دومی که از حیث اشکال منقوشه نظیر سکه فوق الذکر میباشد به نوشته فرقی دارد یعنی صفت «متاسوز» (کبیر) به اسم شاه افزوده شده است. در سکه سومی در طرف چپ همین مضمون و در طرف راسته سری منقوش است که موهایش به فیتنه بسته شده و طوریکه سلاطین این خانواده عادت داشتند موهایش روی شان افشاده است. همین طور سه نوع سکه دیگر هم دارد که از ذکر شرح آن صرف نظر میکنم.

بعد از «ارساس» یا پسرش بنام «ارساس دوم» مقارن 220 ق.م. و یا برادرش «تریداتس» (214 - 248 ق.م.) بسلطنت رسیده است. بهر جهت شاه هر کدام بوده تسلط و نقاط حکمفرمائی پارتی کماکان مانند عصر «ارساس» اول بوده حتی «مدیا» هم داخل قلمرو امپراطوری شده و چون فشار شاهان یونانی خانواده سلوسید شامی از جانب غرب حس میشد از اسکائیهها که در ین وقت در باختر بودند امداد خواست و در نتیجه صد هزار نفر قبایل بادیه نشین اسکائی بکمک آنها بجانب غرب شتافتند و بدین ترتیب عناصر اسکائی و سیتی به تمام حصه های غربی افغانستان و ایران امروزی منتشر گردید. پسرش «تریداتس» (ارتبان) که جوستن او را «ارساس» یاد نموده از (214 تا 191 ق.م.) سلطنت نموده بعد از او «فریبایتس» جلوس نمود و برادر این شاه «متریداتس» یا «مهرداد» که از (136 تا 174 ق.م.) دست 37 سال حکمفرمائی نموده بزرگترین شاه پارتی است که عنوان شهنشاه گرفته و قلمرو خود را بزرگ ساخته است.

از میان شاهان پارتی آنکه اسمش بیشتر در مورد تاریخ عصر پارتی افغانستان یاد میشود «مهرداد» است زیرا مشارالیه در زمانی که از یکطرف «ایوکرآتیدس»

شاه باختر مشغول کشورگشائی هند بود و از طرف دیگر اسکائی ها از شمال بنای ظهور و هجوم را گذاشته بودند در حوالی 140 ق.م. ولایت هری (هرات)، سیستان و اراکوزی (قندهار) را متصرف شد. در زمان پسرش فرهاتس دوم جنگ های شدیدی بین اسکائی ها و پارت ها بمیان میآید و در نتیجه شاه پارتی و کاکایش «ارتبانس» که بعد از او بسطنت میرسد هر دو مقتول میشوند و مرو و ولایت هرات بدست اسکائی ها می افتد. تاریخ قتل فرهاتس (128 ق.م.) و از کاکایش «ارتبانس» 123 ق.م. میباشد.

سلطنت پارتی مستقل در سیستان و قندهار یا سلطنت پهلوا

ونونس (105 ق.م.)

ونونس که مسکوکاتش در افغانستان پیدا میشود یا پارتی و از طرف کدام شاه پارتی در «درانجیان»، «سیستان» حکمران بوده و یا از عناصر مخلوط «ساک» و «پارت» یا «ساک و پهلوا» میباشد که در سیستان اعلان استقلال نموده و به تشکیل سلطنتی پرداخته است. در مسکوکات او برخلاف شاهان پارتی فوق الذکر زبان یونانی و خروشتی هر دو تحریر است و قراریکه ملاحظه میشود عنوان شهنشاه بخود نهاده است و بالاخره در جنگ با «ولوگس» پادشاه پارتی کشته شده است. مشارالیه ابتدا تنها سلطنت مینمود و در حوالی 105 ق.م. برادرش اسپالاهو یا اسپالریس را به عنوان نایب السطنه با خود در امر مملکت داری شریک نموده است. بعد از چندی از 105 الی 115 برادرزاده اش «اسپالگاداما» را نایب السطنه مقرر نموده و تقریباً تا ده سال به چنین وضعیت حکمفرمائی کرده است. بعد از او برادرش «اسپالاهورا» یا «اسپالریس» در حوالی 100 ای 90 ق.م. جانشین او شده است. این شخص در اوائل حیات برادرش در کدام ایالت محض حکمران بوده سپس چند سالی را به نایب السطنگی گذرانیده و در آخر خودش در «اراکوزی» (ولایت قندهار) به سلطنت رسید.

با تفصیلی که قبلاً مشاهده شد، چون اسکائی ها و پارت ها در بین وقت درسرزمین افغانستان امروزی منتشر و بهم خیلی درآمیخته بودند، تفریق پارت های سیستان، قندهار و اسکائی ها از هم خیلی مشکل است و بهمین جهت اکثر مؤلفین تحت عنوان «ساک و پهلوا» از ایشان روی همرفته یکجا صحبت نموده اند. چنانکه بعضی ها میگویند که «آزسس» نام شاه اسکائی که در فصل گذشته از او بحث نمودیم، اول از طرف «ونونس» در اراکوزی حکمران مقرر شده بود. چنانکه یک سکه هم بنام هر دوی آن موجود است که در آن ونونس عنوان شاهنشاه کبیر را دارد. (13) سپس در تاکزیلا و پنجاب حکمران مقرر شد و در خاتمه در تاکزیلا

و پنجاب اعلان سلطنت نمود و طوریکه قبلاً ذکر رفت مدت مدیدی تقریباً از 90 الی 40 ق.م. زمان سلطنتش طول کشید. بعد از او «ازیلزس» و سپس «ارنس» که ممکن نواسه «ارنس» فوق الذکر باشد در حوالی 15 ق.م. الی 20 م. بسطنت رسیده که به اسم «ازس دوم» معروف است.

گندوفارس 19 ق.م. – 45 م.

در میان شاهان پارسی سیستان، اراکوزی آنکه نامش خیلی معروف است «گندوفارس» است که اگر از روی کلمه «وندافارنا» اسمش را معنی کنیم «بدست دارنده افتخار» معنی میدهد و واضح معلوم میشود که مشارالیه پارسی بوده و دوره سلطنتش را میتوان به (19 ق.م. تا 45 م.) نسبت داد. مشارالیه ابتدا در اراکوزی (قندهار) عوض «ارنس» نایب الحکومه مقرر شده بود و در زمان «اورتاگنس» جانشین «ونونس» به عنوان صاحب تیول در اراکوزی از نایب الحکومگی به شاهی رسید و پس از «ازس دوم» «شاه شاهان» هند و ولایت قندهار گردید.

قراریکه مسکوکات ثابت میکند تا مدتی «گندوفارس» عنوان شاهی نداشته و با حکمرانان وقت از قبیل «اسپاروارمان»، «ساساس» برادرزاده اش، «گودا» یا «گودانا» یکی از خویشاوندان اش و «ابداگازس» و غیره بقسم شراکت و اتحادیه به نقاط مختلف سیستان و اراکوزی و پنجاب تا تاکزیلا و غیره حکمرانی نموده است. در آخرین سکه که از او بدست آمده «شاهنشاه کبیر» یاد شده است. علامه ئی که سکه اش را اختصاص میدهد از روی مسکوکات «اورودس» (38 – 57 ق.م.) و «ارتیان سوم» (10 – 40 ق.م.) پارسی تقلید شده و ثابت میکند که در اراضی ئی که مخصوص پارت ها بود، هم نفوذ و تسلط داشته و هم عنوان «شاهنشاه کبیر» را لیاقت داشته است. اگر چه دامنه نفوذ پارت های سیستان، قندهار یا «پهلوا» در زمان متقدمین او در هند منبسط شده بود، اما در عصر او این تسلط قویتر و قلمرو آن وسیع تر گردید. گندوفارس در افسانه های مذهبی مسیحی هم معروف است زیرا نقل میکنند که «سنت توماس» یکی از مبلغین مسیحی در عصر «گندوفارس» وارد هند شده است.

ادامه دارد.

- (1) - هنوز در سال 1315 نام آریانا در آثار کهزاد دیده نمی‌شود. (ب.ف.ک.)
- (2) - آریین اصطلاحی است که اروپائی‌های نژادپرست بکار می‌برند و ما با آن کاری نداریم. استاد کهزاد در عوض از نام آریا و آریائی و مخصوصاً آریائی باختری استفاده میکند که جزء تاریخ کشور ماست. آنهایی که هنوز هم فرق آریین و آریائی را نمیدانند، بهتر است این آثار را مطالعه نکنند زیرا در این آثار بحث علمی می‌باشد نه مناقشات سیاسی. (ب. ف. ک.)
- (3) - صفحه 322 Cambridge History of India ملاحظه شود.
- (4) - کیمبریج هستری آف اندیا
- (5) - موضوع تحول کلمه پشتون یا پختانه از «پکت‌ها» در مقاله فاضل محترم مولانا یعقوب حسن خان در سالنامه سال 1312 مجله کابل ملاحظه شود.
- (6) - آگنی امروز هم در هندوستان معروف است.
- (7) - زوراستر در 570 ق.م. در راگا () متولد شده و در 540 ق.م. در ایالت سیستان به شهر «زرانگه» (زرنج) رفت و در 493 ق.م. وفات نمود.
- (8) - با شاه جوی مقر مغالطه نشود.
- (9) - کیمبرج هستری صفحه 472
- (10) - این کتاب در سال 1315 نوشته شده و از آن تاریخ به بعد مسکوکات زیادی از افغانستان پیدا شده است که شرح آنها در آثار دیگر علامه کهزاد ذکر شده است و موضوعات این اثر را تأیید بیشتر میکند. (ب. ف. ک.)
- (11) - قابل یادآوریست که وقتی این قسمت را تهیه مینمودم روز 13 جون 2011 بود که تصادفاً با روز وفات اسکندر کبیر مصادف میشد. بنابراین اسکندر 2334 سال قبل در منطقه بلوچستان به اثر مبتلا به مرض ملاریا جان خود را از دست داده است. اسکندر از سال 330 ق.م. تا 323 ق.م. مدت هفت سال در قسمت های شرقی فلات ایران که عبارت از افغانستان امروزی باشد مصروف جنگ و زد و خورد بود. اسکندر وفات نمود ولی فعالیت های سیاسی بازماندگان وی همچنان ادامه یافت، زبان، فرهنگ و هنر یونانی سه قرن دیگر در این کشور ادامه داشت. (فریار کهزاد)
- (12) - کوه بزرگی است نزدیک شهر جینارآگاد Ginoragadh که یکی از مراکز قوای هند می‌باشد و هم سنگ فرمان آشوکا در اینجاست (کاتیواور).
- (13) - صفحه 347 کتاب "مسکوکات شرقی" تألیف مورگان.